

نقش متوکل عباسی در مخالفت با جریانهای کلامی خرد گرای اسلامی

حمیدرضا عاقلی نژاد

- دانش آموخته کارشناس ارشد رشته تاریخ اسلام

بمانعلی دهقان منگابادی

دانشیار دانشگاه یزد

چکیده

خلافت عباسی در دوره المتوکل علی الله تلاش داشت بار دیگر به عنوان رهبر سیاسی مذهبی جامعه اسلامی عرض اندام کند بنابر این به کمک اهل حدیث و ترکان و با تایید ایشان به سرکوبی شیعیان و معتزله و تحت فشار قرار دادن ایشان نمود. متوکل ضمن احضار امام هادی به سامراء، فرامین تحقیر آمیزی علیه معتزله، شیعیان و اهل ذمه صادر کرده؛ به اکرام اهل حدیث و بزرگان ایشان پرداخت، همچنین بی اعتمادی به عنصر ایرانی که منجر به ورود ترکان شده بود زمینه ای فراهم کرد تا ترکان سنی مذهب در کنار اهل حدیث و خلافت عباسی همچون حلقه های یک زنجیر بر شیعیان و معتزله و گروههای پائین دستی اجتماعی فشار وارد کنند این مبارزه تمام عیار با جریان های عقل گرا در دوره متوکل تاثیرات منفی بسیاری بر رشد و شکوفایی تمدن اسلامی داشت.

کلید واژگان: شیعه، معتزله، متوکل، اهل حدیث، خرد گرایان اسلامی

طرح مسأله

معتزله پیروان واصل بن عطا (متوفی ۱۳۱ هـ / ۷۴۸ م) هستند؛ از آن جا که واصل به دلیل اختلاف درباره قدر و منزلت میان ایمان و کفر با حسن بصری از مجلس درس او خارج شد، واصل و پیروانش به معتزله مشهور شدند (بغدادی، ۱۳۵۸، ۱۱) اندیشه اعتزال بعدها تبدیل به یکی از مهمترین مکاتب خدا شناسی در اسلام گشت. که نقش عمده ای در تحولات علمی، سیاسی، فقهی و اجتماعی داشت (gimaret.d.783) هدف معتزله متحد ساختن جامعه اسلامی بر پایه راه حلی مسالمت آمیز مربوط به جدالهای بین احزاب سیاسی، مذهبی بود. (Madelung.p.1164)

علت اصلی شکل گیری معتزله منازعات فرق اسلامی در باره مرتکب گناه کبیره بود (بغدادی، ۱۳۵۸، ۷۰۸) که آیا مرتکب کبیره، مومن است یا خیر؟ (مقدسی، ۱۴۱۷، ۱۸۶) شیخ مفید نیز علت جدایی واصل بن عطا از حلقه درس حسن بصری را در خصوص مسلمان و یا کافر بودن مرتکب گناه کبیره یاد کرده است (شیخ مفید، ۱۳۷۱، ۳۶)

پس از جریان اعتزال و رویگردانی واصل بن عطا از حلقه درس حسن بصری، فرقه های جدید کلامی در جهان اسلام پدیدار و گسترش یافت؛ که بعضا تحت تأثیر شبهات و مسائلی که در جامعه پیش آمده بود، نمود و ظهور یافت. به خصوص مطرح شدن سؤالات اعتقادی در میان مسلمانان و احساس نیاز به کسانی که بتوانند با تکیه بر عقل و استدلال به پاسخگویی سؤالات و شبهات بپردازند، موجب رشد و گسترش مکاتب کلامی گردید. در این میان مکتب معتزله، اولین فرقه ای بود که در مناظرات و مباحث کلامی، خردگرایی و تأکید بر عنصر عقل را سر لوحه کار خویش قرار داد. (تفتازانی، ۱۳۵۲، ۴۱۳) بی تردید حرکت خردگرایی معتزله از یک طرف در تضاد و مخالفت با اخلاق افراطی و نگرش اعتقادی تعصب آمیز خوارج آغاز شد و از سوی دیگر در برابر تساهل سیاسی و تفریط اخلاقی «مرجئه» - که به عنوان موافقان حاکمان سیاسی (بنی امیه) به شمار می آمدند - و از طرف دیگر نهضتی در جهت مخالفت با فرقه های الحادی و ثنوی گرایی و مانویت بود. (گیب، ۱۳۶۷، ۱۳۱) نیز معتزله، در جهان اسلام نخستین

گروهی بودند که به بررسی و نقد اندیشه های فلاسفه یونان ، ایران و متکلمان آیین یهود و مسیحیت همت گماشتند.

روابط معتزله با شیعه

واصل بن عطا با طرح نظریه «منزله بین منزلتین» در مورد مرتکب گناه کبیره ، عملا از دیگر فرق مسلمان کناره گیری کرده و مکتب «اعتزال» را پایه گذاری نمود (مسعودی ، ۱۳۶۰، ۱۰۴) وی معتقد بود ؛ مسلمان مرتکب کبیره نه مومن است و نه کافر بلکه فاسق به شمار می آید . (بغدادی ، ۱۳۵۸ ، ۱۱) اصول عقاید مکتب نو ظهور معتزله از دیدگاه واصل بن عطا مبتنی بر پنج رکن اصلی است که شامل : «توحید» ، «عدل» ، «عد و وعید» ، «منزله بین منزلتین» و «امر به معروف و نهی از منکر» بوده که بعدها به «اصول خمس» اشتهاار یافت ، کسی استحقاق عنوان معتزلی را پیدا می کرد که به این اصول معتقد باشد (ابن خیاط ، ۱۳۴۴ ، ۱۲۶) معتزله بر خلاف اهل حدیث ، استدلال عقل را در مباحث رواج داده و اصول اعتقادات خویش را با استدلال و نظر تدوین کردند . (اقبال آشتیانی ، ۱۳۴۵ ، ۴۱)

مساله حدوث کلام الله که از سوی معتزله مطرح شده بود منجر به افزایش تضاد میان معتزله و اهل حدیث شد . معتزله به عقل و استدلال متکی بودند و اهل حدیث این سبک و سیاق را نمی پسندیدند ، شیعه مانند معتزله معتقد بوند کلام خدا قائم به ذات او نیست بلکه قائم به غیر اوست . یعنی خداوند سخن را در چیزی ایجاد می کند ؛ چنانچه سخن را در درختی ایجاد کرد و حضرت موسی آن را شنید (محدی ، بی تا ، ۱۲۶) امام صادق در این باره اظهار کرده اند که کلام صفتی حادث است و با خداوند ازلی نیست (کلینی ، ۱۳۸۱ ، ۱۴۳ و صدوق ۱۳۹۸ ، ۲۸۸-۲۹۰) موضع شیعه که بر گرفته از امامان شیعه بود - دوری از سخت گیری و غلو بود . شیعه هر چند با عقیده معتزله از این حیث که قرآن را مانند موجودات دیگر حادث می دانستند توافق داشتند در اطلاق واژه «مخلوق» بر کلام خداوند ، اکراه داشت ، زیرا در قرآن کریم و احادیث نبوی، چنین وصفی برای کلام خداوند نیامده است . افزون بر این ، یکی از معانی واژه «مخلوق» ، کذب و سخن نادرست است (شیخ مفید ، ۱۳۷۱ ، ۱۹) همسویی شیعه با معتزله در کلیات موضوع ، عامل مثبتی برای گسترش فعالیت های شیعه بود . شاید بتوان گفت ؛ شیعه در چنین محیطی به غنی کردن فرهنگ

خود پرداخت تا در دوره های اختناق و فشار ، خود را در تاثیر پذیری از فرهنگ غالب بر جامعه اسلامی حفظ کند .

موارد توافق شیعه با معتزله

شیعه در برخی موارد از جمله نفی رویت ، تشبیه ، خلق قرآن ، حدوث صفات و استطاعت با معتزله موافق بوده است . (حسینی علوی ، بی تا ، ۳۴) شیعه مثل معتزله امامت را مظهر لطف الهی قلمداد می کرد (مفید ، ۱۳۷۱ ، ۶۵) این امر نشانه همسانی شیعه با معتزله در این موارد است . همچنین کم اعتنایی معتزلیان به نقلیات از جمله مواردی بود که مقاصد شیعی می ساخت .

دیدگاههای متفاوت شیعه و معتزله

هر چند معتزله و شیعه در مهمترین اصول اعتقادی همداستان بوده و از آنان به عنوان عدلیه یاد می شود اما مبحث اختلافی شیعه با معتزله در درجه نخست مساله امامت بود . (جعفریان ، ۱۳۷۱ ، ۶۶) معتزله در مسائلی همچون توحید بهترین مطالب را عرضه ولی در بحث امامت و ارجاء همانند حشویه نمی دانستند چه چیزی را رد و یا اثبات کنند ، (شیخ مفید ، ۱۳۷۱ ، ۴۸) از دیگر موارد اختلاف شیعه با معتزله این موارد است ؛ شیعه به عصمت انبیاء قبل از بعثت اعتقاد دارد ولی معتزله آن را به بعد از بعثت محدود می کند ، شیعه قیاس را حجت نمی دانند در حالی که معتزله به آن عمل می کنند . شیعه معراج را پذیرفته اند و معتزله آن را رد کرده اند . (مفید ، ۱۳۷۱ ، ۳، لمبتون ، ۳۸۵ ، ۵۳۷)

اولین تماس معتزله با شیعه در پایان قرن سوم هجری با بنو نوبخت بود : ابوصالح نوبختی (وفات ۳۱۱) و پسر برادرش حسن بن موسی (وفات ۳۱۰) مولف فرق الشیعه روابطی با معتزله داشتند (GIMARET>D>VII>P) خاندان نوبختی از متکلمان شیعه در پرتو اخبار ائمه و آثار متکلمان نخست شیعه مانند هشام بن حکم پرورش یافتند . مهمترین فردی که بعدها تمایزات

اعتقادی میان شیعه با معتزله رایج کرد شیخ مفید بود، وی به معتزله که شیعه را متهم به فقدان اندیشه عقلی کرده اند پاسخ داد و اصرار دارد که روش عقلی در نزد شیعه شناخته شده بود و متکلمان نخست شیعه اهل بحث و مناظره بوده اند. (شیخ مفید، بی تا، ۲۸۴)

بررسی علل سیاسی، اجتماعی، دینی رشد و افول معتزله

معتزله در دوران خلافت هارون الرشید و مأمون توانستند نفوذ سیاسی و اجتماعی خود را گسترش دهند، ولی در دوران خلافت متوکل نه تنها نفوذ سیاسی خود را اردست دادند بلکه متوکل با مذهب معتزلی به شدت مخالفت نموده، و با آنان به ستیزه برخاست. در هر صورت معتزله برای دفاع از کیان اسلام در برابر امواج مخالف که سعی در براندازی آن داشت به تلاش وافر پرداختند و یکی از علل پیشرفت آنها همین مساله بود معتزله خطری که از سوی ادیان دیگر متوجه اسلام بود را درک کرده بودند و با شدت سعی در مقابله با آن داشتند (جار الله، ۱۳۶۴، ۳۶-۴۳) و به مبارزه علیه دهریان و ثنویان پرداختند و این مبارزه را هدف اصلی خود ساختند. (الفاخوری، جلد ۱، ۱۳۵۸، ۱۱۶) متکلمان معتزلی در بیان و خطابه چیره دست بودند و در مناظرات خود از آن سود می جستند (ابوزهره، بی تا، ۲۳۲) و به دفاع از کتابها و رساله ها و بیان و استدلال عقلی نظرات خود پرداختند. (حقوقی، بی تا، ۱۶۷) و نیز خود را به سلاح فلسفه و منطق مجهز ساختند. (جار الله، ۱۳۶۴، ۴۶) و از آن در مجادلات علمی با دشمنان سود بردند و شروع به فرستادن رسولانی برای نشر عقایدشان به اطراف و اکناف ممالک اسلامی نمودند (امین، بی تا، ج ۳، ۹۰) وجود علمایی در میان ایشان که دانش وسیعی داشتند مثل واصل بن عطا که آشنایی کاملی با آیات قرآنی داشت و آن را به شیوه عقلانی تفسیر می کرد. (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۳، ۳۰) در رشد آنها تاثیر داشت.

معتزله در مناطق عراق و فارس از جایگاه و مقبولیت اجتماعی خاصی برخوردار بودند (ابوزهره، بی تا، ۷۶) و پیروان آنها عمدتاً قشر برخوردار جامعه را تشکیل می داد در عین حال مهمترین علت پیشرفت اجتماعی معتزله جنبه سیاسی داشت (مشکور، ۱۳۶۸، ۲۲) که از ملاحظات سیاسی ناشی می شد، در واقع مهمترین دوره رشد بلوغ معتزله و اوج آن از دوره مأمون تا سالهای آغازین خلافت متوکل است (امین، ج ۳، ۹۰) بدون شک وجود روابط نیکو و تقرب

آنها به خلافت موجب می شد مقاماتی به ایشان تفویض شود و معتزله هم از این موقعیت به نفع پیشبرد مقاصد خویش استفاده می کردند (شیخ الاسلامی ، ۱۳۶۳ ، ۳۰) اوج قدرت معتزله در دوران مامون و دو جانشین بلافصل او بود که معتزله توانستند حمایت خلفا را به سوی خود جلب کنند . معتزله از استبداد خلفا برای تحمیل عقیده خود بر جامعه بهره بردند و با آن که خود را آزادی خواه معرفی می کردند در تحمیل عقیده خود به مخالفان فشار آوردند ، سخت گیری آنان موجب انزجار جامعه از ایشان و خلفای حامی آنها شد .

معتزله به خاطر استفاده از تعقل و شیوه جدل با توجه به ناتوانی اکثر مردم در استفاده از این روش نسبت به اهل حدیث که با عقل و استدلال میانه ای نداشتند و تنها بر احادیث پیامبر و ظواهر قرآن تکیه می کردند و عقاید دینی توده را تشکیل می دادند از نظر تعداد در موضع اقلیت بودند در این شرایط مامون ، معتصم و واثق قصد داشتند این عقیده مورد پسند اقلیت در سطح جامعه عمومی شود . فشارها برای تحمیل عقیده مورد پسند اقلیت بر اکثریت جامعه بود که بازتاب گسترده ای داشت و سبب نارضایی گروه کثیری شده بود از جمله این فشارها نپذیرفتن شهادت فرد غیر معتزلی بود و اخراج آنها از خدمات دولتی (طبری ، ۱۳۶۳ ، ج ۱۳ ، ۵۷۵۵) آزاد نکردن اسرایی که معتزلی مسلک نبودند (یعقوبی ، ۱۳۶۲ ، ۵۲) و فشار بر محدثین مخالف عقاید معتزلی به حد تکفیر رسید (ابن کثیر ، ۱۴۰۷ ، ۲۹۴ ، صفا ، ۱۳۴۶ ، ۱۴۳) که این هم از دلایل بدبینی توده مردم از قاید معتزلی می شد.

فقههای اهل حدیث طی سالیان متمادی عقایدی را در جامعه تسری داده بودند عقاید معتزله به ویژه خلق قرآن و نفی رویت خدا در قیامت به هیچ وجه مورد تایید اهل حدیث نبود زیرا به ادعای آنها معتزله در اثبات ادعای خود نصی از جانب پیامبر و اصحاب نداشتند . در برابر معتزله برای اثبات عقاید خویش بیشتر روش استدلال و جدل و استناد به قرآن را به کار می بردند تا حدیث (طبری ، ۱۳۶۳ ، ج ۱۳ ، ۵۷۵۱ ابن مرتضی ، ۱۹۸۵ ، ۱۲۴-۱۲۵)

دستگاه خلافت عباسی در دوره حاکمیت و نفوذ سیاسی معتزله نسبت به فقهای اهل حدیث سخت گرفت ، از جمله احمد بن حنبل ، نعیم بن حماد خزاعی ، ابو یعقوب یوسف بن یحیی البویطی که چون از اعتقاد به خلق قرآن خودداری کردند، در این ماجرا ابو یعقوب یوسف بن یحیی البویطی زندانی شد تا آنکه سرانجام سال ۲۳۱ که در زندان از دنیا رفت (ابی اسحاق شیرازی ، بی تا ، ۱۱۰-۱۱۱)

حمایت دستگاه خلافت در ترویج آراء معتزله موجب شد تا جایگاه خلفا به عنوان مدافع مذهب سنت و جماعت نزد عموم جامعه به نوعی دچار خدشه گردد، نیز باعث شد ثبات سیاسی خلافت مورد تهدید قرار گرفته، موجبات نا آرامی بر ضد خلافت را فراهم آورد. خشم مردم نسبت به مامون به جایی رسید که او را امیر الکافرین نامیدند (صفا، ۱۳۴۶، ۱۳۹-۱۴۳) به طور کلی حمایت دستگاه خلافت از معتزله موقتی بود، واثق هر چند در ابتدا مشتاق بود ولی در اواخر کار حکومتش به این نتیجه رسید که محنت چه در تشریفات دادگاهی و چه فراتر از آن، کار آمدی لازم را ندارد (HINDSVOL) واثق در اواخر کار به دلیل ناکامی احمد بن ابی داود در مناظره با یکی از محدثین در مورد عقاید معتزلی از سخت گیری برای تحمیل عقاید آنان کم کرد؛ و خود ابی داود هم اعتبارش دچار خدشه شد (ابن جوزی، ۱۴۰۲، ۳۵۶، سیوطی، ۱۴۱۹، ۲۶۴؛ ابن کثیر؛ ۱۴۰۷، ۳۲۲)

عامل دیگر در پیشرفت معتزله تکاپوی ایشان در حل اختلافاتی بود که میان مسلمانان وجود داشت (جار اله، ۱۳۶۴، ۲۰) ایشان مخصوصا واصل بن عطا که در مساله قتل عثمان موضع خود را مشخص نکرده بود، با علویان مدینه روابطی استوار داشت؛ زیدیه او را مانند پیشوایان خود محترم می شمردند، (مشکور، ۱۳۶۸، ۲۲) عامل مهم درونی که به قدرت یابی ایشان کمک نمود همبستگی و وحدت کلمه ای بود که در آغاز پیدایش به خصوص در اصول خمسه داشته اند. (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۳، ۳۰-۳۱)

متوکل برای مبارزه با معتزله ابتدا زمینه های تضعیف آنها را فراهم کرد و سپس قدرت آنها را در هم شکست. متوکل احساس نمود که با خاتمه دادن به تمامی آن رفتارهای تاسف برانگیز، محنت، آنچه به دست می آورد؛ بیش از چیزی است که از دست می دهد (HINDS MIHNA P6) اولین اقدام او منع بحث و مناظره در مورد کلام خداوند و سایر عقاید بود. او در سال ۲۳۴ ه طی فرمانی اعلام کرد افرادی که در کار دین خدا مناظره می کنند مورد تعقیب قرار می گیرند و نیز کسانی که به خاطر امتحان عقیدتی زندانی شده بودند آزاد و مورد دلجویی قرار گرفتند. (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲، ۵۱۳؛ مسعودی، ۱۳۶۰، ۴۹۶)

استدلال و جدل مهمترین ابزار معتزله برای غلبه بر مخالفان بود. ممنوعیت آن به منزله خلع سلاح ایشان قلمداد می شد ضمنا متوکل از محدثین مخالف معتزله دعوت کرد و به آنها جایزه داد و از ایشان خواست در مساجد احادیثی در رد معتزله بیان کنند از جمله مصعب زبیری

(بغدادی، ۱۳۵۸، ج ۱۱۴، ۱۳) و اسحاق بن اسرائیل، ابراهیم بن عبدالله هروی، ابوبکرو عثمان فرزندان شیبیه را می توان نام برد .

مهمترین علل افول سیاسی معتزله

معتزله بعد از رسیدن به نقطه اوج شکوفایی و قدرت در سرایشی سقوط افتادند ؛ اما این سقوط دلائلی داشت : تقرب به دستگاه خلافت هر چند در کوتاه مدت برای آنها امتیازاتی داشت و حتی به این فکر افتادند که عقایدشان را به میان مردم برده و آن را تبدیل به مذهب رسمی کنند اما در بلند مدت ضربات جبران ناپذیری به معتزله وارد کرد ، همین ضربات در اضمحلال آنها نقش عمده ای داشت . به دلایل متعدد و با غلبه اشاعره این جنبش فکری رو به افول گذاشت و بسیاری از آثار بزرگانش از میان رفته به فراموشی سپرده شد ، مخالفان سر سخت بر آنان هجوم بردند و به طرق مختلفی در پی نابود کردن آنها بر آمدند . اما مهمترین علت شکست این جریان مربوط به معادلات سیاسی می باشد . حکومت تا وقتی به ایشان نیاز داشت به حمایت آنها مبادرت کرد و زمانی که متوجه شد ایشان خود کم کم خطری جدی و قدرتی موازی تبدیل می شوند دست از حمایت خود کشید آغاز حکومت متوکل در واقع مصادف بود با انحطاط علوم عقلی ، خلافت وی زمینه را برای غلبه اهل سنت و محدثین متعصب فراهم آورد . مخالفت متوکل سبب غروب آفتاب معتزله شد (شیخ الاسلامی ، ۱۳۶۳ ، ۱۸) متوکل از محنه دست کشید . از این زمان به بعد ، خلفا معتزله را رها کردند و به صورت آشکار ، به خشن ترین نوع تسنن وابسته شدند (لمبتون ، ۱۳۳، ۱۳۸۵) متوکل با لغو احکامی که دوره محنت را پایه گذاری کرد نقطه پایانی بر دوره سی ساله برخورداری معتزله از لطف خلفای بغداد گذاشت (Gimaret, VII,784)

متوکل به عزل قاضیان معتزلی مذهب اقدام کرد از جمله عبید الله بن احمد از یاران احمد بن ابی داود را در سال ۲۳۴ ه عزل کرده عبد السلام بن عبدالرحمن را که مورد قبول بود به قضاوت ساحل شرقی بغداد گذاشت و (تنوخی، ۱۴۶، ۱۳۹۳) عزل احمد ابی داود مهره اصلی محنه (ابن خلکان، ۱۳۶۴، ج ۱، ۸۱-۸۴) افول نهایی معتزله را نشان داد . متوکل در سال ۲۳۷ احمد ابی داند و پسرش را از منصب دیوان مظالم و قاضی القضاتی عزل و اموال آنها را مصادره کرده و ایشان را به بغداد تبعید نمود (طبری، ج ۱۴، ۶۰۳۹)

متوکل برای ضربه زدن به معتزله بستر را برای توسعه افکار اهل حدیث فراهم ساخت که در نوع خود ضربه ای کاری برای آنها بود. شاید بتوان گفت با قتل ابن زیات مقدمات عقب نشینی مکتب اعتزال از یک طرف و جلب فقها و تحیب اهل حدیث از سوی دیگر آغاز شد. (گلشنی، ۱۳۷۴، ۶۳۶) غلبه عنصر ترک بر دستگاه خلافت که به شدت تحت تاثیر فقها و محدثین بودند، کم کم مشاغل بالا را در دست می گرفتند در شکست آنها بی تاثیر نبود. در کم رنگ شدن ستاره اقبال معتزله مورخین و علما نقش مهمی داشتند و تا جایی پیش رفتند که معتزله را خارج از دین و در شمار مذاهب باطله قلمداد کردند. معتزله در میان دو دسته از دشمنان نیرومند قرار گرفته بودند؛ زنادقه، مشبهه، مجسمه و گروه دیگر فقها و محدثین که گروه اخیر بیشتر باو در نهایت همچشمی اهل حدیث به آنها از عوامل افول ایشان شد (فاضل، ۱۳۶۲، ۲۰؛ مشکور، ۱۳۶۸، ۲۸) معتزله هم به مخالفت صریح با محدثین بزرگی که در میان مردم محبوب بودند پرداختند؛ متلاطم کردن دریای عوام به سود آنها نبود (فاضل، ۱۳۶۲)، در واقع ایشان به عنوان قشری روشنفکر فاقد نفوذی بودند که اهل حدیث در میان مردم عامه داشتند

به رغم اقدامات دوران محنت تعلیم ایشان فقط مورد اقبال قشر عالی و تحصیل کرده و مرفه واقع شد و فلسفه عقلانی ایشان در میان قشری وسیع نارضایتی شدیدی برانگیخت. سرانجام ایشان در اعمال مذهبی روزانه خود را متعصبانی خشن و جزمی نشان داده بودند که فاقد نیکوکاری انسانی و تسامح و سعه صدر پیروان آئین ساده مسلمانی اند تا آنجا که در روزگاری که قدرت یافته بودند به تعقیب و آزار مخالفان خود می پرداختند (گیب، ۱۳۳۳، ۱۳۶۷) از دیگر دلایل شکست ایشان کثرت مناظراتی که در خصوص خلق قرآن انجام میشد برای مردم ملال آور شده بود و دسته ای که سبب برانگیختن این مساله بودند مورد تنفر مردم قرار گرفتند و طبیعتا افرادی که در مقابل ایشان مقاومت می کردند و این وضع را نفی می کردند مورد حمایت اکثریت مردم قرار می گرفتند (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۳، ۳۸) اصولا هر نزاع و اختلافی که به سماجت و جدل منجر شود تعصبات کور بروز خواهد کرد، هر یک از متخاصمین به هر وسیله ای برای چیره شدن بر رقیب استفاده خواهند کرد که در پاره ای اوقات از راه صواب خارج می شود.

شکست معتزله نیز به این دلیل بود که آنها با تفوق عقلی و سیاسی خود نظراتشان را به عنوان عقیده حکومتی تحمیل می کردند و این به طور جدی موجب بی اعتباری عقل گرایی گردید و به خیزش سنت گرایی و بعدا به ظهور اشاعره منجر شد. (کریگ، ۱۳۸۵، ۱۰۱)

اگرچه فعالیت فرقه معتزله که وسعت نظر و تسامح معروف آنها به سبب خشونت‌ی که در امر "محنه" نشان دادند لطمه دید؛ با این حال افول آنها در تاریخ فکر اسلامی مقدمه ای است برای شروع یک دوره رکود و انحطاط. معتزله از حیث اعتقاد به قدرت آزادی اراده انسان در نزد عامه متهم بوده اند به مشارکت و مشابهت با مجوس گو این که دشمنان معتزله به همین سبب ایشان را قدریه خوانده اند تا عنوان "مجوس امت" که در یک حدیث راجع به قدریه آمده است درباره ایشان صادق آید، چون معتزله انسان را شریک قدرت الهی - در فعل و اراده - می دانسته اند از طریق مشاغبه مجوس خوانده می شدند یعنی ثنوی (زرین کوب، ۱۳۸۵، ۱۰۸)

به طور کلی عصر عظمت معتزله محدود و مشخص نیست. اما در دیدگاهی کلی بر قرن ابتدایی عباسیان محدود می شود. متوکل با لغو احکام دوره محنت نقطه پایانی بر دوره سی ساله برخورداری معتزله از لطف خلفای عباسی گذاشت. در حقیقت تا زمانی که خلافت از معتزله روی گردان شد، معتزله نه تنها در پایتخت بلکه در نواحی متعددی از جهان اسلام گسترش یافته بود و به ویژه در ایران اقدامات صورت گرفته در مرکز ضرورتاً تأثیر گذار نبود. به علاوه اگرچه از حمایت خلفا محروم شدند، به دنبال آن شاهزادگان و اشخاص متنفذی به ویژه آل بویه را یافتند که از آنها حمایت نماید (Gimaret, VII, 788)

با همه آنچه گذشت معتزله از بین نرفتند و در مناطق شرقی خلافت در زیر حمایت حکام سامانی و آل بویه به حیات خود ادامه دادند تا نهایتاً با ظهور حکومت ترک که در عقاید دینی سخت پایبند فقها و محدثین بودند، زمینه برچیدگی آنها فراهم آمد ولی افکار و عقاید ایشان به سایر فرق منتقل و به حیات خود ادامه داد.

کارنامه معتزله

معتزله اگرچه با دفاع از اصل توحید (یگانگی خدا) توضیح و تبیین آزادی اراده و مسئول بودن بشر به اسلام خدمت کردند اما به طور کلی فسفه آنها با اعتقاد اکثریت مسلمانان در رابطه با ماهیت خدا و حدود وی در تضاد بود، از نظر دیگر مسلمانان محمد (ص) و قرآن منابع اصلی اسلام به حساب می آمدند نه عقل، از نظر اکثر مسلمانان بشر باید در برابر خدا تسلیم باشد نه این که گمان کند از خدا بهتر می فهمد. علمای حدیث معتقد بودند با توجه به این که اظهارات

موجود در احادیث همان خواست و اراده خدا است عقل هیچ جایگاهی در دین ندارد. (لاپیدوس، ۱۶۸، ۱۳۸۵)

معتزله بر اثر استفاده از مباحث منطقی و فلسفی برای اثبات عقاید خود شروع به بحث ها و تالیف کتب و رسالات متعدد در اثبات عقاید خود و رد افکار و عقاید دیگران نموده و به این صورت بنیان گذاران علم کلام در اسلام گردیدند. از خصائل اعمال آنان تاویل و توجیه آیات قرآن و ایجاد روشی خاص در تفسیر بود (صفا، ۵۹، ۱۳۶۷) ظهور معتزله و مناظرات آنها با مخالفان منتهی به پیدایش علم کلام و ظهور متکلمان گشت و علوم عقلی اسلامی با حربه منطقی و استدلال مجهز شد. (زرین کوب، ۴۴۱، ۱۳۸۵)

معتزله نخستین کسانی بودند که علنا اصل وجود یک مذهب دولتی را، که برای همه مسلمانان اجباری باشد، اعلام داشتند و تعقیب کسانی که فکر دیگری داشتند را لازم شمردند. (پطروشفسکی، ۲۲۴، ۱۳۵۳) در حالی که برای معتزله بهتر بود که به سمت و سوی سخت گیری نمی رفتند و برای نشر مبانی فکری خود دست به دامن قدرت ها نمی شدند. در این صورت آن شکست، که به دنبال آن رها شدن کینه ها و انفجار نفرت ها بود، نصیبشان نمی شد. (حیدر اسد، ۱۳۷۵ق)

ظهور ایشان نوید جامعه ای آزاد اندیش را می داد جامعه ای انسانی که بر پایه عقل استوار بود ولی چون آلوده قدرت شدند بازیچه دست سیاست مداران گشتند و به عناصر خود رای که گفته خود را درست و اجرای آن را واجب می شمردند تبدیل گشتند، شاید اگر وارد کار حکومتی نمی شدند و با حاکمان هم کاسه نمی شدند اکنون بسیاری از مشکلاتی که جهان اسلام دارد وجود نمی داشت و اوضاع به گونه دیگری بود. قطعاً بسیاری از نسبتهایی که مخالفان به ایشان داده اند صحیح و قانع کننده نمی باشد به فرض این که برخی از ایشان مرتکب اشتباهاتی شده و کج روی هایی داشته اند ولی این امر موجب نمی شود خدماتی که به اسلام کرده اند و مقابله ای که با مخالفین نموده و پاسخ بسیاری از شبهات و مشکلات را که داده اند نادیده گرفت.

شکست معتزله برای تمدن اسلامی بسیار زیان آور بود زیرا اغلب ائمه این فرقه پیشروان تفکر و تعقل و معتقدان به اختیار و تنزیه و دوستداران فلسفه و علوم نظری و اثباتی بودند و با غلبه آنان علوم عقلی توسعه و کمال می یافت در صورتی که شکست آنان وسیله غلبه تعصب و تشقّف در میان مسلمین و شکست عقل، استدلال و مقدمه افول تمدن اسلامی گردید

تسلط اهل حدیث بر خلافت عباسی و مسائل سیاسی اجتماعی آن

متوکل به طور جدی شروع به برکناری معتزله کرد و اهل حدیث را که در دوره قبل از موقعیت سیاسی و اجتماعی برخوردار نبودند، رسمیت بخشید، همچنین کسانی را که سیاستهای ضد شیعی داشتند در مقامات حکومتی به کار گماشت (طبری، ۱۳۶۳) و به شدت دستگیری شیعیان را آغاز کرد. (طوسی، ۱۳۴۸، ۶۰۷) مبارزه با شیعه و معتزله برای حکومتی که تحت سیطره و نفوذ اهل حدیث بود، به صورت یک اصل در آمد. باید توجه داشت که انسجام درونی شیعه به دلیل داشتن امامت، قابل قیاس با معتزله نبود، لذا وجود چنین انسجامی از درون کمتر احساس نیاز به حمایت از بیرون را با پیوند خوردن با معتزله فراهم می کرد. اما معتزله فاقد چنین انسجامی بودند. (جعفریان، ۱۳۷۲، ۷۲)

برای نابود کردن موقعیت اجتماعی و اقتصادی علویان دستور هایی صادر شد که از جمله آنها مصادره دارایی و ملک فدک بود؛ در آمد فدک در آن زمان بالغ بر ۲۴۰۰۰ دینار بود که متوکل آن را به عبدالله بن عمر بزیار که از هواداران او بود - اعطا کرد (ابن طاووس، بی تا، ۱۱۰) متوکل به ساکنین حجاز هشدار داد تا هیچ گونه ارتباطی با علویان برقرار نکرده و آنها را از نظر مالی حمایت نکنند و در عین حال بسیاری از مردم را به خاطر رعایت نکردن این دستور مجازات کرد. زندگی سادات علوی در حجاز به سختی سپری می شد چنانکه حتی زنان از تن پوش مناسب برخوردار نبودند، به وقت نماز کهنه چادری را به نوبت می پوشیدند و نماز می گذاردند. (اصفهانی، بی تا، ۵۵۲)

ندیمان و یاران متوکل همه ناصبی و دشمن علی (ع) بودند. افرادی چون علی بن جهم - شاعر نامی - عمر بن فرج رخجی و عبدالله بن محمد بن داود هاشمی معروف به ابن اترجه از جمله کسانی بودند که متوکل را از علویان بیمناک کرده و او را تشویق می کردند علویان را سرکوب و نسبت به علی (ع) توهین روا دارد. (ابن اثیر، ۱۳۶۵، ۵۶)

شیعیان از دیر باز، به دستور امامان (ع) در مناصب حکومتی داخل می شدند تا در موقعیت های مناسب، همکیشان خود را یاری دهند. چنانکه یعقوب بن یزید کاتب از منشیان منتصر عباسی بود، در عین حال تالیفاتی در موضوع بدهاء داشته و کتابهایی به نام المسائل و نوادر الحج تالیف کرده

است (نجاشی، ۱۳۹۸، ۳۱۳) این گونه افراد مخفیانه با امام هادی (ع) رابطه برقرار می کردند (طوسی، ۱۳۴۸، ج ۱، ۹۱)

در این دوره قیامهای متعددی از سوی علویان صورت گرفت که در برخی موارد شیعیان با آن همگام می شدند چنانکه پرچم دار قیام در مکه محمد بن معروف حلی بود که از برجستگان شیعه در حجاز به شمار می رفت. (نجاشی، ۱۳۹۸، ۲۸۰)

علی بن موسی بن اسماعیل بن موسی کاظم در قیام ری شرکت داشت که خلیفه معتز او را دستگیر کرد (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۴، ۱۸۱) چون این شخص نوه اسماعیل بن موسی کاظم - مبلغ آئین شیعه در مصر - بود (نجاشی، ۱۳۹۸، ۱۹) بسیار محتمل به نظر می رسد که قیام وی اصولاً شیعی بوده باشد.

همچنین رهبر قیام کنندگان کوفه یحیی بن عمر در سال ۲۵۰ هجری مورد سوء قصد قرار گرفت. (طبری، ۱۳۶۳، ج ۱۳ ص ۱۵۲۲) بسیاری از یاری کنندگان یحیی از اهل کوفه و دانشمندان بودند. (اصفهانی بی تا ۵۹۸) یحیی بن عمر مورد ستایش ابو هاشم جعفری، وکیل امام هادی (ع) قرار داشت و همدردی او را نسبت به خود جلب کرد. (طبری، ۱۳۶۳، ج ۱۳ ص ۱۵۲۲) در دوره معتز حکومت عباسی به این نتیجه رسید که شیعیان با قیام کنندگان روابط مستقیم داشته اند. بنابراین به دستگیری شخصیت‌های برجسته شیعه در بغداد پرداخته آنها را روانه سامرا نمود. در میان ایشان محمد بن علی العطار و ابو هاشم جعفری وجود داشتند (طبری ۱۳۶۳ ج ۱۳ ۱۶۸۲)

بدین ترتیب می توان رابطه بین اقدامات با احتیاط حکومت عباسی و رحلت ناگهانی امام هادی (ع) را در سامرا سال ۲۵۴ ه درک نمود. حکومت عباسی معتقد بود که امام هادی پشت سر فعالیت‌های شیعیان قرار دارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۰، ۲۰۶) باید افزود که علمای شیعه نیز در این دوره تحت کنترل خلفای عباسی قرار گرفتند. چنانکه یعقوب بن اسحاق معروف به ابن سکیت - عالم بزرگ نحوی - به اشاره متوکل عباسی کشته شد و تنها جرم او این بود که بر حسن و حسین (ع) درود فرستاده بود (ابن خلکان، ۱۳۶۴، ۴۰۱؛ سی.طی، بی تا، ۲۶۹)

تسلط عقیدتی اهل حدیث

در دوره اول نفوذ ترکان ، یعنی از دوره معتصم تا دوران متوکل ، اگرچه ترکان در خلافت عباسی نفوذ داشتند ، هم چنان اداره امور به دست معتزله بود ، البته اوج قدرت سیاسی معتزله در دوره مامون بود . علت اصلی روی آوردن مامون به معتزله را در اختلافات داخلی میان عباسیان باید جستجو کرد ، زیرا جناح عرب و قومیت گرای عباسی که توسط امین رهبری می شد ، با عقاید حشویه هماهنگی بیشتری داشت و منافع خود را در این همسویی می دید . مامون پس از غلبه بر امین با جناح قشری و پر قدرت عباسیان روبرو شد که او را نماینده واقعی اعراب اهل سنت نمی دانستند . (مسعودی ، ۱۳۶۵ ، ج ۴ ، ۵) و لذا قیامهای متعددی علیه او بر پا شد از جمله آنها می توان از قیام ابن شکله ابراهیم بن مهدی نام برد که مدعی تسنن بود . (مسعودی ، ۱۳۶۰ ، ج ۴ ، ۵۰۶)

مامون برای رویارویی با آنان به عقاید معتزلی پناه برد و سپس به سرکوبی دشمنان خود و اهل حدیث پرداخت . بدین منظور به آزمودن قاضیان و محدثان پرداخت و آنها را در مساله حدوث کلام الله مورد بازجویی قرار داد . عمال حکومتی در محنه شدت عمل به خرج دادند . (یعقوبی ، ۱۳۶۲ ، ج ۲ ، ۴۲۷) محنه در ظاهر مبارزه با مخالفان حادث بودن کلام الله و در باطن ، سلاحی سیاسی علیه مخالفان دستگاه حکومتی بود .

پس از مامون معتصم و واثق به تفکر معتزله روی آوردند . (مسعودی ، ۱۳۶۰ ، ج ۴ ، ۵۲) آنان با ایجاد آزمایش در باب خلق کلام الله ، موافقان جریان سلفی و جناح قومیت گرای عباسی را شناسایی کردند ؛ (یعقوبی ، ۱۳۶۲ ، ج ۲ ، ۴۳۲) چنانکه واثق در صورت عدم اقرار به خلق کلام الله ، مخالفان این اندیشه را شکنجه و آزار می داد و بعضا به قتل می رساند . از جمله کسانی که در این مساله به دست واثق کشته شد احمد بن نصر خزائی بود . (مسعودی ، ۱۳۶۰ ، ج ۴ ، ۴۴۵) یعقوبی در این باره داستان عجیبی نقل می کند وی می نویسد : امپراطور روم به واثق خلیفه نامه نوشت و به او خبر داد که اسیران بسیاری از مسلمانان را در اختیار دارد . اگر خلیفه در مقابل آنها فدیة بدهد ، او حاضر است اسیران مسلمان را آزاد کند . واثق این پیشنهاد را پذیرفت و نمایندگان به مرز فرستاد . نمایندگان خلیفه ، اسیران را یک به یک تحویل می گرفتند و عقیده آنان را درباره مخلوق بودن قرآن می پرسیدند و تنها کسانی را که به این سوال جواب مثبت می دادند ، می پذیرفتند و لباس و پول در اختیارشان قرار می دادند . (یعقوبی ، ۱۳۶۲ ، ج ۲ ، ۴۴۲) مسائلی از این دست موجب تشدید تضاد میان معتزله و اهل حدیث شد .

اهل حدیث در دوره مامون در مقابل معتزله قرار گرفتند و در دوره معتصم و واثق نیز همچنان از مواضع خود حمایت کردند و از مخالفان معتزله به شمار می رفتند با روی کار آمدن متوکل، بحث و جدل و مناظره اهمیت خود را از دست داد، (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۴، ۸۶) زیرا متوکل در دوران خلافت خود با چرخشی آشکار، سیاست حمایت از اهل سنت و سرکوبی شیعه و معتزله را در پیش گرفت. (مسعودی، ۱۳۶۰، ج ۲، ۸۶) و معتزله موقعیت خود را از دست دادند. متوکل طرح مباحث عقلی را تعطیل کرد و سنت گرایان را ارج و مقام بخشید، برای احمد بن حنبل به عنوان یکی از شاخص ترین چهره های اهل حدیث، ارج و مرتبتی بسیار قائل شد و احمد بن ابی داود قاضی القضاة را که از بزرگان معتزلی بود، از کار بر کنار کرد. (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۴، ۹۶-۹۸)

وی از محدثان خواست تا حدیث و مذهب سنت را رواج دهند و در نتیجه در این دوره، جوامع روایی و صحاح اهل سنت همچون مصنف ابن ابی شیبه و صحیح بخاری و صحیح مسلم تدوین شد. (شاکر، ۱۳۷۶، ج ۱، ۱۶۴) تقویت و توسعه پر دامنه مذهب سنت در این دوره به اوج خود رسید، و با رفتاری که خلفا و خصوصا متوکل در تقویت این گروه در پیش گرفتند، خمیر مایه اصلی نگارش کتب آنان و بر پایی مجالس استماع حدیث را فراهم کرد. در یک دید گاه کلی می توان پی برد که چگونه اکثر کتب صحاح سته و سنن در این دوره به نگارش در آمد. حنبلیان هم به نوبه خود از توجه متوکل به اهل محدثین در راستای انتقام از دشمنان خود و غلبه بر مخالفان استفاده کردند. (حیدر اسد، ۱۳۸۵ ه ق، ۴۸۲) متوکل در حمایت از سلفیه به دنبال اهداف سیاسی خود بود. وی با این سیاست توانست علویان را شکست دهد و از صحنه بیرون کند (جاسم حسین، ۱۳۷۷، ۸۲)

با رسمیت یافتن مذهب سنت، معتزله، موقعیت سیاسی و اجتماعی خود را از دست دادند و همزمان با معتزله، شیعیان نیز تحت فشار اهل حدیث قرار گرفتند زیرا متوکل از سویی کسانی را که سیاست ضد شیعی داشتند به کار گماشت، افرادی چون عبیدالله بن یحیی بن خاقان، و از سوی دیگر به تعقیب و دستگیری شیعیان مبادرت ورزید.

به جهت سطحی نگری و ساده اندیشی ترکان در این زمان، گرایش آنها به اهل سنت و سلفیه بیشتر بود و دوری آنها از شیعیان و معتزله طبیعی به نظر می رسید. از سوی دیگر ترکان، سود خود را در همراهی با سلفیه می دیدند و سران ترک چون فتح بن خاقان و عبیدالله یحیی بن

خاقان و احمد بن عبید الله بن یحیی بن خاقان که از دشمنان سر سخت شیعه بودند ، خلفای عباسی به ویژه متوکل را در دشمنی با شیعیان تقویت می کردند . (اصفهانی ، بی تا ، ۳۸۵-۳۹۶) متوکل برای رسیدن به اهداف خود روشهای خاصی را اتخاذ کرد و نخست بحث را ممنوع ساخت . چنانکه قبلا اشاره شد افرادی را که گرایش ضد شیعی داشتند . ارج و مقام بخشید (اصفهانی ، بی تا ، ۳۹۵) و از اهل حدیث حمایت کرد .

از سوی دیگر بعدها علمای شیعه نیز در دفاع از عقاید شیعه به تالیفاتی دست زدند ؛ از جمله ابوسهل نوبختی در دفاع از عقاید شیعه در برابر غلات ، واقفه و اهل حدیث به تالیف کتاب پرداخت . فضل بن شاذان نیز از دیگر علمای شیعه بود که در دفاع از شیعه در برابر آرای مختلف و اهل حدیث و حشویه ، به تالیف کتب متعددی دست زد . (نجاشی ، ۱۳۹۸ ، ۳۰۷)

بدین ترتیب ، کتابهای متعددی که از سوی علما و متکلمین شیعه در دفاع از عقاید شیعه در برابر آرای اهل حدیث و رد آرای حشویه ، تالیف شده بود، دلیل بارزی بر وجود اختلافات میان دو فرقه سلفیه و شیعه در قرن سوم بود . از دیگر سو تدوین جوامع روایی از سوی اهل حدیث نیز گواه روشنی بر جدال بین تشیع و اهل حدیث بود ، زیرا اهل حدیث با گرد آوری احادیث فراوان، مجموعه ای از اعتقادات مذهبی را در مقابل رقیب خود گرد آوری کردند که جهت گیری اصلی آن، تاکید بر مواضع اهل سنت و اهمیت دادن بر حدیث بود . از این رو این جریان معروف به اهل حدیث شد . و در نتیجه دشمنی خلفای عباسی با شیعیان به خصوص از دوره متوکل به بعد و سر سختی ترکان نسبت به شیعیان از یک سو و تسلط عقیدتی سلفیه از سوی دیگر اتحاد سه گانه ای علیه شیعیان به وجود آمد که آنان را از جهات اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی در تنگنا قرار داد .

نتایج تسلط اهل حدیث

خلافت عباسی تنها می توانست به مذهب عامه چنگ بزند ، چون شناسایی به وسیله عامه و تایید به وسیله علمای الهی موثرترین ابزار نمایش رژیم آنها بود . عباسیان به پشتیبانی مذهبی بر خاستند که خویشتن را واجد سنت صحیح پیغمبر می شمرد و عقیده داشت که سیرت اسلامی را حفظ کرده است . (اشپولر ، ۱۳۸۴ ، ۹۵) عباسیان نه تنها از نظر سیاسی شیعیان را تحت تعقیب قرار

می دادند بلکه فرهنگ شیعیان را نیز مورد حمله قرار دادند. و از هر راه ممکن آن فرهنگ را مورد بی مهری قرار دادند و به پیروی از امویان، از جعل حدیث به نام شیعه و آلوده کردن احادیث آنان، خودداری نکردند. (جعفری، ۱۳۶۸، ۲۹)

به این ترتیب در حالی که محور حدیث خاندان رسالت بودند، فشار بنی عباس پس از امام صادق (ع) فزونی گرفت، حبس طولانی مدت امام موسی کاظم (ع) تحت نظر بودن امام رضا (ع) و احضار ائمه بعدی به عراق و زیر نظر گرفتن آنان، محور حدیث و وحدت مکتب را خیلی زود ویران کرد. دوران از هم پاشیدگی، با مسند احمد بن حنبل آغاز شد که از پیشوایان اصلی اهل حدیث قلمداد می شود. (جعفری، ۱۳۶۸، ۲۹)

توده مردم به پیروی از سردمداران خود به دنبال عقایدی بودند که سمره بن جندب، ابو هریره و عروه بن زبیر آن را منتشر کرده بودند. به این ترتیب به زودی دامنه نقل حدیث گسترش یافت و این در حالی بود که در ابتدا، پیشوایان اهل سنت، تصریح به نقل نکردن حدیث از پیامبر داشتند به گونه ای که مجموع احادیث منقول از پیامبر از چند حدیث تجاوز نمی کرد، ولی از اواسط سده دوم هجری به بعد تعداد این حدیث ها به چندین هزار و بعد از مدتی به چند صد هزار رسید (بغدادی، ۱۳۵۸، ج ۳، ۴۱۶)

بدین ترتیب نظم دینی جامعه بر اساس این احادیث شکل گرفت و پیروان آن را که بیشتر توده مردم تشکیل می دادند سنی نامیدند و بدین سان اهل حدیث شکل گرفت؛ افرادی که سطحی نگر بودند. و این سطحی نگری و ساده اندیشی به مذاق توده مردم سازگارتر بود و راحت تر به آن جذب می شدند، اهل حدیث تنها به سنت و حدیث متکی بودند و بالطبع در برابر کسانی که در تفسیر و توجیه معارف دینی گرایش به عقل داشتند ایستادگی نمودند آنها حتی اهل کلام و عقل گرایان را متهم به کفر و زندقه و خروج از اسلام کردند.

اهل حدیث معتزله را که در بیان معتقدات دینی متکی به عقل بودند تکفیر می کردند و آنان را اهل بدعت و گمراهی دانستند (بغدادی، ۱۳۷۵، ۲۱) و با تسلیم به قضا و قدر، کم رنگ شدن تلاش مجتهد و دنباله روی از پیشینیان (حیدر اسد، ۱۳۸۵، ۵۰۶) موجب گسترش جمود فکری در جامعه اسلامی گردیدند. وجود حاکمان ترک که تحت تاثیر عقاید حاکم بر دستگاه خلافت بودند موجب گردید تا لطامات فراوانی به خرد گرایی وارد شود. اگر چه اهل حدیث خود را متعهد به حدیث قلمداد می کردند اما در موارد متعددی به این آرمان وفادار نبودند (شهرستانی، ۱۳۶۱، ج ۱،

۹۳) همچنین با وجود آن که علم کلام را در اصول اعتقادات خود قبول نداشتند و آن را موجب گمراهی می دانستند در طول زمان به آن روی آوردند. ظهور ابولحسن اشعری که مدتی طرفدار معتزله بود و بعد از آنها جدا شد؛ با روشهای استدلالی معتزله به جنگ با ایشان پرداخت در سازمان یافتن مذهب سنت نقش موثری بازی کرد. (شهرستانی، ۱۳۶۱، ج ۱، ۱۰۱) مکتب اشعری تلفیقی از عقل و سنت بود و در واقع جهت آشتی دادن میان عقل گرایی معتزله و سنت گرایی خشک اهل حدیث به وجود آمد.

اشعری در زمینه مسائل عقیدتی نظرات علمای حدیث را پذیرفت اما این نظرات را به گونه ای اصلاح نمود تا از معیارهای عقلی معتزله نیز برخوردار باشند، برای مثال وی در خصوص مسأله حدوث قرآن گفت که قرآن قدیم است اما وی با استناد به تفاوت ماهیت و وجود اشاره کرد که هر وجود خاصی از قرآن حادث می باشد (قرآن قدیم است اما کلام نفسی نه کلام لفظی) در خصوص آزادی اراده وی معتقد بود که کلیه کارهای بشر از سوی خدا تعیین یا خلق می شوند اما بشر به دلیل این که اکتساب کننده آن ها است لذا در قبال شان مسئول می باشد. خدا خالق و عامل اصلی کارهای بشر است اما بشر نیز ابزار یا عامل سهمیم در انجام این کارها می باشد. (لاپیدوس، ۱۳۸۱، ۱۶۹-۱۷۰) نقش متکلمان در شیوع اختلافات مذهبی در قرن سوم نیز قابل توجه است. زیرا آنان مردم را به شبهه انداختند و برای اثبات نظریه خویش به اقامه حجت پرداختند، و از این طریق زبان مردم را به انکار باز کردند. (توحیدی، ۱۳۷۳، ۳۷۵)

سیاست علوی زدایی که از زمان امام مالک، معاصر منصور آغاز شده بود، در زمان احمد بن حنبل، اوج گرفت. وروشن است که چه تاثیری بر تدوین حدیث داشت. از امام علی در یکی از صحاح سته فقط ۵۸ حدیث ثبت شده است، در صورتی که از ابو هریره که تنها سه سال از صحابه رسول خدا بود در حدود ۵۰۰۰ حدیث ثبت گردیده است. و همچنین با وجود آن که یک صد صحابی رسول خدا روایت غدیر را نقل کردند، باز هم محدث معروف اهل سنت، یعنی بخاری رضایت به نقل آن نداده است؛ در حالی که در بسیاری از موارد آنان روایاتی را نقل کرده اند که تنها یک صحابی آن را نقل کرده است (جعفیان، ۱۳۸۰، ۱۴۶)

روی هم رفته اصحاب حدیث بر همان ظواهر حدیث و نقلیات و مسموعات پای می فشردند و هر گونه تفسیر عقلی از اصول و مبانی اسلامی، آیات قرآنی و احادیث پیامبر را بدعت و انحراف قلمداد می کردند. ایشان طرفدار عقاید سمعیه بودند. یعنی احکام و عقایدی که از راه

سمع و گوش رسیده است (مشکور، ۱۳۶۸، ۶۷) بنابراین فاقد سلاحی کار آمد برای پاسخ گویی به شبهات بودند، زیرا دانش آنها محدود در نقل و روایت حدیث می شد.

آخرین فتنه و چالشی که در خصوص اصحاب حدیث رخ داد آن بود که ایشان خود را متظاهر به سنت و تابع آن نشان می دادند. اهل حدیث هر کس را به علم و دانش متصف می دانستند، او را به بالاترین درجه می رساندند. و هرکسی از نظر ایشان فاقد دانش بود مورد بی مهری قرار می دادند. تسلط اهل حدیث نشان داد؛ که عوام الناس دارای توانایی و تسلطی هستند، که اصحاب فهم و دانش یارای مقابله با آن را ندارند و دانشمندان هم در این وادی پر کشمکش نمی توانند نظر و رای خاصی از خود بروز دهند. (حیدر اسد، ۱۳۷۵ ه ق، ۵۰۴)

بعد از این بحث و نظر در علوم دینی و غیر دینی متروک شد و تسلیم و تقلید امری معمول گردید، تسلیم به قضا و قدر و تقلید از سلف صالح (عبارتی که اهل سنت به کار می برند) بدون آوردن نظر جدید از این پس تمام کتب و آثار یا عبارت بود از نقل اقوال و عقاید پیشینیان در صورتی که مقبول عقاید متعصبانه باشد؛ و یا به عبارت دیگر چیزی جز اثبات اقوال پیشینیان نبود از بدبختی این فکر حتی به فلاسفه و علما هم سرایت کرد. ضربت عظیم به تمدن و علوم در آن بود که تفکر را در اصول دین و عقاید و احکام و احادیث و آیات و تمیز خطا را از صواب به وسیله عقل و نظایر آن امری زاید و نزدیک به خروج از دین دانسته شد، و این داستان در قرن های بعد شدت بیشتری یافت.

متوکل و اهل حدیث

متوکل با روی گردانی از معتزله که از زمان مامون تعالیشان، تعالیم رسمی حکومت عباسی به شمار می رفت اقدام به جنجالی ترین سیاست در مدت زمامداریش کرد. این کار او روی گردانی نمادین از سیاست های پیشینیان بود، اما متوکل احتمالاً امید این را داشت تا با این اقدام حمایت بی قید و شرط عامه مردم را که اهل حدیث، به ویژه در بغداد، از آن برخوردار بودند به سمت خودش جلب کند (Bosorth, 777)

متوکل به اکرام محدثان پرداخت وی در سال ۲۳۴ فرمائی در حمایت از اهل حدیث به سراسر مملکت صادر کرد (علی، ۱۴۰۴، ۳۷) و نیز محدثین را به سامرا فراخواند و نسبت به آنان

اکرام فراوان نمود. (سیوطی، ۱۴۱۹، ۲۸۵) و در مجالس او فقیهانی نظیر داود بن میثم (بغدادی، ۱۳۵۸، ج ۸، ۳۸۰) و اسحاق بن بهلول آمد و شد داشتند. متوکل پاداشی به میزان ۵۰۰۰ درهم برای اسحاق مقرر کرد (تنوخی، ۱۹۲۱، ۳۴)

متوکل به محدثین قدرت و نفوذ داد، عوام از این فرصت بهره بردند و صاحبان اندیشه نزول کردند؛ خرافات منتشر شد. حنبلی ها به طور خاص از جایگاه بالایی برخوردار شدند و از این فرصت در انتقام از دشمنان خود بهره بردند. متوکل هم در تکریم احمد بن حنبل و ذکر خیر او و ارسال هدایا و حتی پیشنهاد منصب قضا به او تلاش فراوان داشت، هر چند احمد بن حنبل در برخورد با متوکل رفتاری توأم با احتیاط داشت (حیدر اسد، ۱۳۷۵، ۴۸۲) متوکل توجه ویژه به احمد بن حنبل داشته امید وار بود از محبوبیت عمومی احمد بن حنبل که ناشی از مقاومت او در جریان محنه حاصل شده بود بهره ببرد. گو این که روش زاهدانه احمد بن حنبل در زندگی خصوصی باعث شد چندان به متوکل نزدیک نشود و حتی از فرزندان خود که مقرر می‌شد متوکل را پذیرفته بودند کناره گرفت و از خوردن غذا در منزل فرزندانش به همین جهت امتناع نمود. (زریاب خوئی، ۱۳۶۸، ۲۰۳)

متوکل احمد بن حنبل را از بغداد به سامرا دعوت کرد احمد هم تا سال ۲۴۱ در سامرا ماند، و بعد از این که قصد بازگشت به بغداد کرد از سوار شدن بر موکب خلیفه سر باز زد و خود با قایقی پنهانی وارد بغداد شد و گفت جامه ای که خلیفه برایش فرستاده را بفروشد و پول آن را میان فقرا تقسیم کنند (زریاب خوئی، ۱۳۶۸، ۲۰۳) احمد بن حنبل در بغداد وفات یافت. گزارش منابع از مشایعت کنندگان جنازه احمد حنبل نشان دهنده محبوبیت او در میان عموم مردم است. (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۳۵۶)

در این دوره اهل حدیث به مناصب مهم گماشته شدند به نحوی که یحیی بن اکثم از مخالفان برجسته معتزله که معتقد بود معتقدان به خلقت قرآن مهدور الدم هستند (ابن خلکان، ۱۳۶۴ ج ۶، ۱۴۸) به منصب قاضی القضاتی رسید سخت گیری اهل حدیث به جایی رسید که در سال ۲۴۱ فردی را که در بغداد به شیخین و عائشه دشنام داده بود ۵۰۰ تازیانه زدند (ذهبی، ۱۴۱۳، ۱۳؛ سیوطی، ۱۴۱۹، ۲۶۸) اهل حدیث در این دوره تحت حمایت متوکل که گرایشات شافعی داشت به فعالیت پرداختند. جالب آن که خود متوکل از این که دوران شافعی را درک نکرده خود را در معرض زیانکاری می دید (سیوطی، ۱۴۱۹، ۲۷۲)

متوکل برای خشنود کردن اهل حدیث به اقدامات دیگری هم دست زد ، از جمله خرید شمشیر بعضی از صحابه رسول خدا مثل طلحه بن عبدالله و عبدالله بن جحش (ابن بکار ، ۱۹۷۲ ، ۳۹۰) همچنین با تهیه نیزه منسوب به رسول خدا خود را دنباله روی سنت نبوی معرفی می نمود (طبری ، ۱۳۶۳ ، ج ۱۴ ، ۶۰۶۰) همچنین در دوره متوکل مرمراهی کعبه احیا و بازسازی شد (بلاذری ، ۱۳۹۸ ، ۷۱) و مسجد جامع سامرا هم توسعه و تکمیل یافت (مسعودی ، ۳۵) مسجد جامع سامرا مناره های بلندی داشت که از دور دست ها قابل شناسایی بود

حمایت متوکل از اهل حدیث مقام شامخی را در نزد ایشان برای او به بار آورد . به نحوی که صالح بن احمد بن حنبل احتیاط پدرش را در رابطه با متوکل یکسره کنار گذاشت و از او به عنوان برترین پادشاه در عفو و بخشش و دوری از ستمکاری یاد کرد (ابن اثیر ، ۳۶۶) ابراهیم بن محمد تیمی ، قاضی بصره با شور و شوق از متوکل به سبب محو بدعت و اظهار سنت تمجید نمود (بردی الاتابکی ، ۱۳۴۵۹ ، ۳۴۵) عمده ترین دلیل محبت اهل حدیث به متوکل را باید در سیاست او در رفع محنه جستجو کرد (حیدر اسد ، ۱۳۷۵ ، ۵۰۱)

گویا قضاوت ابن اثیر در نوع خود جالب باشد که گفته دشمنی متوکل با علی (ع) و فرزندان خویبه های او را از بین برد (ابن اثیر، ۱۳۶۵ ، ج ۷ ، ۵۶) ادعای احیا و تدوین سنت نبوی از سوی متوکل یک اقدام معنی دار برای جلب افکار عمومی ضد معتزله و شیعه بود در همین راستا متوکل از اهل حدیث حمایت کرد و با حمایت او مذهب ایشان رسمیت یافت (جعفری ، ۱۳۶۸ ، ۱۱۲)

نتیجه

مقارن دوران خلافت متوکل علی الله ؛ تقابل جریان های اجتماعی در جامعه به اوج رسید ، از جمله مظاهر این گونه اختلافات درگیری بین معتزله و اهل حدیث بود که در دوره خلافت مامون شدت یافت و در نهایت به صدور اعلامیه ای رسمی از سوی او به نفع حقانیت اندیشه حدوث کلام الله و تحمیل این اندیشه بر جریان های فکری شد .

در بررسی زمینه های پیدایش این نگرش در جامعه می توان به سیاست مذهبی خلافت و نیز عواملی که در پرتو محوریت تفکری خاص در صدد ایجاد مذهب رسمی خلافت بودند ، اشاره کرد . سیر حوادث این دوران نشان می دهد که این مناقشه بیشتر صبغه سیاسی - اجتماعی داشته است .

درباره پدیده محنت و عوامل ایجاد آن می توان گفت جلوگیری از تبدیل قدرت مذهبی به قدرت عرفی عمده ترین عامل بوده است؛ بدین معنی که بعد از انشعاب دین از سیاست از ابتدای خلافت اموی، محدثان جهان اسلام به تدریج جایگاه ویژه ای در میان مردم کسب کرده بودند، به طوری که به نظر می رسید به قدرتی موازی با قدرت خلفا تبدیل شده باشند. محنت راه حلی برای فرو کوفتن خطر بالقوه ایشان و به فعلیت رساندن قدرت عرفی خلفا در برابر ایشان بود. هدف دیگر محنت جلوگیری از گسترش اندیشه روشن فکرانه معتزله در سطح جامعه بود. از سوی دیگر دستگاه خلافت می کوشید تا از عقاید معتزله در راستای اهداف سیاسی - اجتماعی خود بهره ببرد و برای این منظور، حرکت اجتماعی معتزله را از مسیر خود منحرف ساخت و آن را به ابزاری در دست نهادهای مسلط بر جامعه تبدیل کرد. در این دوران، شیعیان با خود داری از در گیر شدن در مشاجرات بین معتزله و اهل حدیث و حتی با همسویی نسبی با معتزله در امور کلی، زمینه فعالیت سیاسی اجتماعی خود را فراهم کردند و با برگزاری جلسات مباحثه با معتزله تفکر شیعی را رشد و رونق بخشیدند. با آغاز خلافت متوکل (۲۳۲-۲۴۷ هـ) بحث و مناظره از رونق افتاد. متوکل در برابر معتزله موضع گیری و برای احمد بن حنبل، نماینده شاخص جریان اهل حدیث، اهمیت و ارج بسیاری قائل شد. او در کنار رویارویی با معتزله، به مخالفت و دشمنی با شیعه نیز پرداخت و فشار بر این دو جریان اجتماعی را به اوج رساند.

منابع و مأخذ

- ۱- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۶۳، تاریخ طبری، ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
- ۲- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۳۴۸، اختیار معرفه الرجال، معروف به رجال الکشی، تصحیح حسم مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد.
- ۳- جعفریان، ۱۳۷۲، رسول، مناسبات فرهنگی معتزله و شیعه تا آغاز دوره انحلال معتزله در شیعه، بی جا، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۴- ابن طاووس، ابوالقاسم رضی الدین علی بن موسی بن محمد، مهج الدعوات و منهج العبادات، تصحیح شیخ محمد حسن کرمانی، تهران، کتابخانه سنایی
- ۵- الاصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، مترجم سیدهاشم رسولی محلاتی، مقدمه و تحقیق علی اکبر غفاری، صدوق، تهران، بی تا.

- ۶- ابن الاثیر، عزالدین علی، ۱۳۶۵، تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی، تهران، انتشارات سهامی چاپ و انتشارات ایران.
- ۷- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، ۱۳۹۸ق، الرجال، قم، مکتبه الداوری.
- ۸- مجلسی، ۱۴۰۳ق، محمد باقر، بحار الانوار، موسسه الوفا، بیروت.
- ۹- ابن خلکان، ۱۳۶۴، ابی العباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر، وفيات العیان و انباء ابناء الزمان، حقه لدکتور احسان عباس، قم، منشورات رضی.
- ۱۰- مسعودی، علی بن مسعود، ۱۳۶۰، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۱- یعقوبی، ۱۳۶۲، احمد بن ابی یعقوب بن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محم ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۱۲- شاکر، مصطفی، ۱۳۷۶ق، فی التاریخ العباسی، دمشق، مطبعه الجامعه السوریه.
- ۱۳- جاسم، حسین، ۱۳۷۷، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، سید محمد تقی آیت اللهی، تهران، امیر کبیر.
- ۱۴- جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، محمد جعفر، تاریخ معتزله، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- ۱۵- حیدر، اسد، ۱۳۷۵ق، الامام الصادق والمذاهب الاربعه، بیروت.
- ۱۶- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبد الکریم، ۱۳۶۱ش، الملل و النحل، تصحیح جلالی نائینی، بی جا، اقبال.

17.C.E,Bosworth.al mutawakkil . ala. Llah. Ency clopadia of islam . leiden newyork .1993 .

18.Gimaret. D mutazila Ency clopadia of islam vol 7 leiden newyork .1993 .

19.Plenser . m mihne islam ansiklopedisi vol 8 istanbul maarif matbaasi 1940

20.W. madelung imama Ency clopadia of islam vol III leiden newyork .1993 .